

حقوق شهروند الکترونیک

زهرا سیدین بروجنی



sayedinz@yahoo.com@yahoo.com

نویسندهٔ مسئول: کارشناس ارشد، مربی پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

چکیده:

فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان یکی از ابزارهای تأثیرگذار بر تمامی فرایندهای اقتصادی و اجتماعی، وسیله‌ای حیاتی برای رسیدن به توسعه پایدار، به ویژه برای کشورهای در حال توسعه است. تغییرات گسترده و پیشرفت‌های به دست آمده در عرصهٔ تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر، ضرورت تجدیدنظر در مسائل مختلف را امری اجتناب‌ناپذیر کرده است.

شهرهای امروزی تجلی گاه چهره نوین زندگی در عصر ارتباطات اند و نقاط تمرکز خدمات گوناگون، تعاملات فرهنگی-اجتماعی و تراکنش‌های اقتصادی به شمار می‌روند، چنان که رشد و توسعه همه جانبه و پایدار شهرها، نیازمند به کارگیری فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی است. با توسعه روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات و به کارگیری گسترده آن در جوامع شهری و زندگی روزمره شهروندان، خدمات شهری نیز به لحاظ مفهوم، ابعاد، اهمیت راهبردی و تمرکز جغرافیایی دستخوش تحولات شگرفی شده است. با توجه به تمرکز خدمات در شهرها و همچنین گسترش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات و تأثیرات وسیع آن بر جنبه‌های مختلف زندگی شهروندان، امروزه در تعاملات و خدمات الکترونیک شهری، بهره‌گیری از روش‌ها و فناوری‌های نوین خدمات‌رسانی به شکل تراکنش‌های میان شهروندان و سازمان‌های دولتی و خصوصی ارائه‌دهنده خدمات، راهکاری اثربخش و کارآمد در عرصه خدمات‌رسانی شهری به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: شهروند الکترونیک، شهر الکترونیک، حقوق شهروندی، حقوق شهروند الکترونیک.

۱. شهروند در لغت و اصطلاح

شهروند ترجمه فارسی «citizen» است. در لغت نامه ی دهخدا این کلمه به معنی «اهل یک شهر یا یک کشور» تعریف شده است و نیز آمده که پسوند «وند» در این واژه در گذشته نیز بوده و در واقع این واژه شهر بند بوده، به معنی کسی که به شهری بند است. در اثر گذشت زمان، این بند تبدیل به «وند» شده است. پسوند «ی» در شهروندی یای نسبت و به معنی هر چیز مربوط به شهروند است.

در فرهنگ دیگری گفته شده که شهروند کسی است که اهل یک شهر یا کشور به شمار می آید و از حقوق متعلق به آن برخوردار می شود.

شهروند در یکی از فرهنگ های علوم سیاسی چنین تعریف شده است: «کسی که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است. واژه سیتی زن که ریشه رومی دارد، در فارسی به شهروند، تبعه، همشهری، هم وطن، شارمند، شهر تاش و انسان عضو اجتماع تعریف شده است» (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

از طرفی در بیان معنی لغوی شهروند باید گفت که در فرهنگ های عمومی، مثل فرهنگ معین، عمید و... شهروند (citizen) تعریف نشده است، اما در فرهنگ های دوزبانه، مثل حیم و آریان پور، شهروند به معنی بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشین که از خدمت لشکری و شهربانی آزاد باشد، تعریف شده است. ظاهراً اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه شهروند را تعریف کرده است، فرهنگ فارسی/مروار است. در این فرهنگ شهروند چنین تعریف شده است: کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار شود. در فرهنگ بزرگ سخن هشت جلدی، شهروند به معنی اهل یک شهر یا کشور تعریف شده است و در فرهنگ معاصر فارسی یک جلدی، شهروند کسی است که اهل یک شهر یا کشور به شمار می آید و از حقوق متعلق به آن برخوردار می شود.

در زبان فرانسه، واژه «سیتواین» (citoyen) به معنی شهروند از واژه «سیت» (cite) به معنی شهر مشتق شده که خود سیت از واژه لاتینی «سیویتاس» (civitas) مشتق است. سیویتاس در زبان لاتینی تقریباً معادل کلمه «پولیس» (polis) در زبان یونانی

است که به معنی همان شهر است که نه تنها مجتمعی از ساکنان نیست، بلکه واحدی سیاسی و مستقل به شمار می آید. شهروند فقط به ساکن شهر اطلاق نمی شود. در رم، همانند آتن، کلیه ساکنان صفت و عنوان شهروندی را نداشتند، بلکه آن کسی شهروند به شمار می رفت که شرایط لازم برای مشارکت در اداره امور عمومی شهر را دارا می بود (پللو، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸).

واژه شهروند در زبان فرانسه، غالباً در نقطه مقابل رعیت به کار می رود که به آن سوژه^۱ اطلاق می شود. به تدریج دولت-کشور جای دولت-شهر را گرفت و مفهوم شهروند به مفهوم دولت-کشور وابسته شد (همان جا).

به طور سنتی در اکثر تعاریف، شهروند را معادل تبعه دانسته اند. شهروند شخصی است که عضو یک جامعه سیاسی به نام دولت-ملت است. شهروند کسی است که از حقوق مدنی-سیاسی و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است.

دیدگاه انحصار شهروند به تبعه و نگاه ناسیونالیستی به تبعه، گرچه به نظر می رسد که دیدگاه غالب است و طرفدارانی در بین نظریه پردازانی مثل دیوید میلر دارد، در مقابل این دیدگاه ناسیونالیستی دیدگاهی وسیع تر و فوق ناسیونالیستی از شهروند ارائه شده است. به نظر دیدگاه دوم و طرفداران آن، مثل کیث فالک^۲، باید مفهوم شهروندی از دولت-ملت جدا شود. موقعیت شهروندی باید بر اساس اقامت اعطا شود، نه بر اساس جذب فرهنگی و بومی سازی. این امر باعث مشارکت گسترده افراد در جامعه می شود. اقامت باید تعیین کننده شهروندی باشد، نه ملیت. اگر شهروندی را دولت محور تعریف کنیم، مشکلات مربوط به اقلیت های قومی و بسیاری از حقوق اشخاص، حل نشده باقی می ماند. امروز این موضوع در حال آشکار شدن است که ایده ملت به گونه فزاینده، نه تنها مبنای حمایت کننده شهروندی نیست، بلکه به مانعی برای حمایت از انسان ها تبدیل شده است (فالکس، ۱۳۸۱، ص ۶۰).

اصطلاح «شهروند» در متن بسیاری از مقررات به کار رفته است. در قانون احترام به

1. sujet

2. Keith Faulk

آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۸۳/۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی که در مقام صیانت حقوق قضایی شهروندی است، مثل حق دفاع متهم، رعایت موازین قانونی در موقع دستگیری، بازجویی و تحقیق از اشخاص، منع شکنجه و لزوم رعایت اصل برائت، به نظر می‌رسد که «شهروند» در این قانون منحصر به تبعه نیست و همه افراد را، صرف نظر از تابعیت و اقامت، دربر می‌گیرد. در حالی که قانون ساختار نظام جامع، رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۸۳/۲/۲۱ در تبصره ۴ ماده ۱ که اصطلاح «شهروندان خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران» و در ماده ۷ آن، که عبارت «نیازهای شهروندان» به کار رفته است، به نظر می‌رسد منظور از شهروند، فقط تبعه است.

همچنین در آیین‌نامه تعزیرات حکومتی در شهرداری‌های کشور در خصوص شهروندان و کارکنان مصوب ۱۳۷۶/۳/۲۵ و در قانون معاهده اساس روابط متقابل و اصول همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه مصوب ۱۳۸۰/۱۰/۱۶ مجلس شورای اسلامی، در ماده ۸ آن در خصوص تسهیلات برای «روادید برای شهروندان طرف دیگر» نیز منظور از شهروند، تبعه است. بنابراین می‌توان گفت در نحوه استفاده از این اصطلاح در مقررات مدون، نظم خاصی حاکم نیست و در قوانین و سایر مقررات در هر دو معنی به کار گرفته شده است. اما به لحاظ محتوایی، در حقوق ایران در بهره‌مندی از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در مواردی فرهنگی، بین اتباع و غیر اتباع، حسب مورد، تفاوت‌هایی جزئی یا کلی وجود دارد (پروین، ۱۳۸۷، ص ۹۸).

اما حق شهروندی چیست و دارای چه ابعاد و مؤلفه‌هایی است؟ در *دایرةالمعارف فلسفه* استفورد، در تعریف شهروندی به اختصار آمده است: «شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است که بهره‌مند از حقوقی است که البته وظایف عضویت نیز برای او محفوظ است.» در این تعریف، شهروند با یک اجتماع سیاسی پیوند خورده است. این گونه جا افتاده که منظور از اجتماع سیاسی، یک دولت سرزمینی و یک حاکمیت است. پیوندی ناگسستنی بین اجتماع سیاسی و دولت ملت با یک فضای جغرافیایی ملی برقرار است. به همین دلیل است که بسیاری شهروندی را با ملیت همسان می‌گیرند؛ یعنی بایستی دولتی، سرزمینی و مرزی باشد تا بتوان از حقوق شهروندی سخن به میان آورد (افروغ، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

کیث فالكس معتقد است موقعیت شهروند بر حس عضویت داشتن در یک جامعه گسترده دلالت دارد. این موقعیت، کمکی را که یک فرد خاص به آن جامعه می کند، می پذیرد، در حالی که به او استقلال فردی اش را نیز ارزانی می دارد. این استقلال در مجموعه ای از حقوق انعکاس می یابد که هر چند از نظر محتوا در زمان ها و مکان های مختلف متفاوت اند، همیشه بر پذیرش کارگزاری و فاعلیت سیاسی دارندگان آن حقوق دلالت دارند. بنابراین ویژگی کلیدی معرف شهروندی که آن را از تابعیت صرف متمایز می کند، وجود یک اخلاق مشارکت است. شهروندی نه یک موقعیت منفعلانه، بلکه یک موقعیت فعالانه است. به طور خلاصه، شهروندی باسلطه ناسازگار است، خواه منشأ سلطه دولت، خانواده و شوهر باشد، خواه کلیسا، گروه قومی و هر نیروی دیگری که ما را به عنوان فرد مستقل و قادر به اداره خود، به رسمیت نمی شناسد.

اما جذابیت صرفاً به دلیل منافع نیست که به فرد می رساند. شهروندی همواره یک ایده دو جانبه و بنابراین یک ایده اجتماعی است. این ایده نمی تواند صرفاً مجموعه حقوقی باشد که فرد را از تعهد به دیگران رها کند؛ حقوق همیشه به چهار چوبی برای پذیرش شان و مکانیسم هایی برای تحقق شان نیاز دارند. چنین چهار چوبی که شامل دادگاه ها، مدارس، بیمارستان ها و پارلمان ها می شود، نیاز دارد که همه شهروندان وظیفه خود را در حفظ آن ایفا کنند. این به معنای آن است که شهروندی افزون بر حقوق، بر وظایف و تعهدات نیز دلالت دارد. بنابراین شهروندی ایده ای قوی است. شهروندی شرافت فرد را به رسمیت می شناسد، اما در همان حال، بستر اجتماعی را که فرد در آن عمل می کند نیز مورد تأیید قرار می دهد. از این رو شهروندی مثالی عالی از چیزی است که آنتونی گیدنز آن را «دوگانگی ساختار» نامیده است. از نظر گیدنز نمی توان فرد و جامعه را دقیقاً به عنوان ایده هایی مخالف و دشمن یکدیگر درک کرد.

شهروندی هویتی پویاست. شهروندان به عنوان کار گزاران خلاق همواره راه های جدید برای بیان شهروندی شان می یابند و برای شکل دادن به نیازها و آرزوهای در حال تغییر شهروند و جامعه، به حقوق، وظایف و نهادهای جدیدی نیاز خواهد بود. از آنجا که شهروندی در مورد روابط انسانی است، تعریفی ساده و ایستار که برای همه جوامع در همه زمان ها به کار می رود، بر نمی تابد. در عوض، ایده شهروندی ذاتاً مورد مشاجره و مشروط

است و همواره مجموعه خاصی از روابط و انواعی از شیوه اداره را انعکاس می دهد که در هر جامعه مفروضی یافت می شوند (فالکس، ۱۳۸۱، صص ۳۴-۳۵).

پارسونز، جامعه شناس معاصر آمریکایی و از جمله نظریه پردازان جامعه مدنی و حقوق شهروندی، می گوید: «شهروندی نشانه ای از شمول یک جامعه سیاسی یا تعلق به آن است و در این معنا (احساس تعلق) است که سرچشمه هویت محسوب می شود. با این حال، شمول فقط در قبال عدم شمول یا طرد معنا دارد.»

بنابراین شهروندان فقط در این معناست که اعضای مشمول جامعه محسوب می شوند و از آن هایی که مطرودند، متمایز می شوند. از روی همین دیدگاه بود که در یونان باستان، زنان، بردگان و خارجیان رانه آزاد می دانستند و نه شهروند. با این همه، هر شکلی از شهروندی باید دارای هر دو عنصر شمول و طرد باشد. دو شرط وجود دارد که می توان گفت شهروندی بر آن ها مبتنی است: اول اینکه دولت باید دمکراتیک باشد، زیرا دولت های دیکتاتوری و سلطنتی شهروند ندارند، بلکه دارای رعیت یا تبعه هستند؛ دوم اینکه جامعه مدنی باید بر طبق اصولی باز و آزاد باشد. اگر خواهان شکوفایی شهروندی هستیم، از دو قطب افراطی باید پرهیز کنیم؛ به این معنا که به دولت نباید اجازه داده شود جامعه مدنی را در خود جذب کند. افزون بر این، دولت در عین حال باید به مثابه تنها ضامن معتبر و غایی حقوق و تکالیف شهروندان باقی بماند. به عبارت دیگر، دولت و جامعه مدنی باید عامل متعادل کننده یکدیگر باشند. شهروندی را می توان به وضعیت اعضای جامعه ای که آزاد، دمکراتیک و تا حدودی از لحاظ اجتماعی مساوات طلب باشد اطلاق کرد (Brownlie, 2010, p.400). برای اینکه «شهروندی» دارای مفهوم و جوهره واقعی باشد، شهروندان باید بر مبنای معیارهای عینی و شفاف مورد قضاوت قرار گیرند؛ بنابراین «شهروندی» در ابتدا خودش یک حق است و در ادامه زائیده حقوق متعدد دیگری برای شهروند است. از این رو «شهروندی» توانایی افراد را برای قضاوت در مورد زندگی خودشان تصدیق می کند و زندگی آن ها از پیش به واسطه نژاد، مذهب، طبقه، جنسیت یا صرفاً از روی یکی از عناصر هویت شان تعیین نمی شود. به این تربیت، حق شهروندی محمل بسیار مناسبی برای ارضای انگیزه سیاسی

انسان، یعنی آنچه هگل از آن «نیاز به رسمیت شناخته شده» نام می برد، است.

موقعیت شهروند به حس عضویت داشتن در جامعه‌ای گسترده دلالت دارد. این موقعیت، کمکی را که یک فرد خاص به آن جامعه می کند، می پذیرد و به او استقلال می دهد. این استقلال در مجموعه‌ای از حقوق انعکاس می یابد که هر چند از نظر محتوا در زمان ها و مکان های مختلف متفاوت اند، همیشه بر پذیرش کار گذاری و فاعلیت سیاسی دارندگان آن حقوق دخالت دارند.

بنابراین ویژگی کلیدی کلمه «شهروندی» که آن را از تابعیت صرف متمایز می کند، وجود اخلاق مشارکت است. از این لحاظ، «شهروندی» در مورد روابط انسانی یک تعریف ساده ایستار که برای همه جوامع در همه زمان ها به کار رود، بر نمی تابد. از این رو یکی از سوالات ضروری که هنگام تلاش برای درک شهروندی و به تبع آن حقوق شهروندی مطرح می شود، این است: چه ترتیبات اجتماعی و سیاسی ای بسط اعمال شهروندی و حقوق شهروندی را تشکیل می دهد؟ بنابراین فرایندهایی که چگونگی ارائه تعریفی از «شهروندی» را تعیین می کنند، به مسائل مربوط به نفع شخصی قدرت و ستیز مقیدند. برای ارائه تعریف از شهروندی باید به برداشتی عمیق از مفهوم شهروندی برسیم. یکی از اندیشمندان برداشت های سطحی و عمیق از مفهوم شهروندی را با هم مقایسه کرده است. در نظری، «شهروندی» می تواند سطحی باشد، یعنی تعاملات، حقوق و تعهدات اندکی را در سر داشته باشد، یا عمیق باشد، یعنی شامل بخش قابل توجهی از همه تعاملات، حقوق و تعهداتی باشد که از طرف کارگزاران دولت و مردم تحت قلمرویش حمایت می شوند.

«حقوق شهروندی» حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی، مانند حقوق اساسی، حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصدق شدن؛ بنابراین واژه مذکور اعم از سیاسی است. مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست؛ در واقع حق شهروندی به اعتبار تابعیت برقرار می شود.

بنابراین واقعیت این است که حقوق شهروندی مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق

سیاسی و غیرسیاسی (حقوق مدنی و بهره‌مندی‌های فردی-اجتماعی که دارای صبغه سیاسی نیستند) می‌شود. از این رو می‌توان گفت حقوق شهروندی شامل هر سه نسل حقوق بشری است که در سطح دکتترین مطرح شده‌اند. این سه نسل شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوق همبستگی هستند (اکبرنژاد، ۱۳۸۷).

با گسترش استفاده از ظرفیت‌های فضای مجازی، به موازات شهروندی در جهان واقعی، شهروندی الکترونیک به عنوان مقوله‌ای جدید مطرح شده است. در دهه اخیر، محققان و نظریه پردازان حوزه ارتباطات اهمیت زیادی به شهروندی الکترونیک (رابطه میان جهان مجازی، دولت و شهروندان) قائل شده‌اند. به طور مشخص تر، محققان زیادی با تأکید بر مفاهیم شهر الکترونیک، دولت الکترونیک و شهروند الکترونیک، ویژگی‌ها و مزایای شهروندی الکترونیک را مطالعه کرده‌اند (جلالی، ۳۱۳۱؛ عاملی، ۳۱۳۱؛ کستلز، ۳۱۳۱). اما یکی از مسائلی که کمتر به آن توجه شده است، فرهنگ شهروندی الکترونیک و تأثیر قوانین و سیاست گذاری‌ها بر شکل گیری آن است. شناخت فرهنگ شهروندی الکترونیک کشورها در گام نخست نیازمند شناخت رابطه میان دولت و شهروندان آن کشور است. در همین راستا، یکی از مقوله‌های مهم در حوزه مطالعاتی شهروندی الکترونیک نیز مطالعه رابطه دوسویه میان دولت و شهروندان است. این حوزه از یک سو به حقوق کاربران فضای مجازی در استفاده از خدمات الکترونیک و نقش آن‌ها به عنوان شهروندان، در پیشبرد مردم سالاری و توسعه جوامع می‌پردازد؛ از سوی دیگر، در این حوزه، نقش مؤثر و ضروری دولت‌ها در توسعه آموزش شهروندی به شهروندان و اعطای آزادی در فضای مجازی مورد توجه است. در حقیقت، فضای مجازی دارای قابلیت‌های فراوان برای آموزش فرهنگ شهروندی است و همچنین آموزش فرهنگ شهروندی الکترونیک می‌تواند به استفاده درست از امکانات گسترده فضای مجازی از سوی کاربران و توسعه فرهنگ شهروندی یاری رساند. تحلیل رویکرد دولت به شهروندی الکترونیک از این نظر حائز اهمیت است که نوع رفتار و نگاه دولت به کاربران می‌تواند بیانگر آن باشد که تا چه حد استفاده از ظرفیت‌های مجازی برای توسعه فرهنگ شهروندی الکترونیک مدنظر بوده است؛ در واقع، دولت تا چه حد توانسته است با نگاهی واقع بینانه، به مرزهای نامحدود اینترنت و نتایج استفاده از آن بنگرد.

هر چند حقوق شهروندی به معنای عام در اروپا پا گرفته، از دید مفهومی، این حقوق در ایران و اسلام سده‌ها پیش از اروپا مدون شده است. اعلامیه کوروش بزرگ پس از رسیدن به قدرت که با آسان‌گیری و خردمندی در برخورد با دیگر اقوام و آیین‌ها همراه بود، نمونه‌ای از دیرینگی توجه ایرانیان به حقوق شهروندی است. او در اعلامیه مشهور خود به هنگام تاج‌گذاری در پیش از ۲۵۰۰ سال پیش گفت:

من دین و آیین و رسوم ملت‌هایی را که پادشاه آن هستم محترم خواهم شمرد... من هرگز سلطنت خود را بر هیچ ملتی تحمیل نخواهم کرد و هر ملت آزاد است سلطنت مرا قبول کند یا نکند... من تاروی که زنده هستم نخواهم گذاشت مال منقول یا غیر منقول کسی را به زور تصرف کنند یا شخصی را به بیگاری بگیرند و بدون پرداخت مزد، او را به بیگاری بگیرند. هر کس آزاد است هر دینی را که میل دارد بپسندد و در هر نقطه که میل دارد سکونت کند و هر شغل که میل دارد پیش گیرد... هر کس مسئول اعمال خود است و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری از یکی از خویشان و دانش، مجازات کرد... من تاروی که زنده هستم نخواهم گذاشت مردان و زنان را به عنوان کنیز و غلام بفروشد (جنیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۸).

شهروندی یکی از پویاترین مفاهیم اجتماعی دنیای مدرن است (دارندورف، ۱۹۷۴). به طور کلی، می‌توان چهار تعریف متفاوت برای مفهوم شهروندی قائل شد که در هر یک از این تعاریف، اولویت دولت و شهروند متفاوت است. (Coleman & Blumler, 2012) اولین الگو، الگوی واقع‌گراست که حداقل مسئولیت را برای شهروند قائل است. طبق این الگو، به دلیل مشغله‌ها، شهروندان فقط می‌توانند ناظر بر امور باشند.

رویکرد برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه به شهروندی الکترونیک الگوی دوم شهروندی، شباهت زیادی به منطق بازار دارد. طبق این الگو، شهروند آزاد تمایل دارد دستاورد شخصی خود را به حداکثر برساند. الگوی سوم، الگوی شهروندی مشارکتی است. بر اساس این الگو، شهروندان از طریق شوراهایی مانند شوراهای محله، تلاش می‌کنند سازمان‌های شهروندی را وارد امور سیاست‌گذاری کنند. الگوی چهارم شهروندی، الگوی مشورتی است. این الگو بیانگر این است که شهروندان از طریق شکل دادن به گفتمان‌های انتقادی و روشنگر، با دولت‌ها ارتباط برقرار می‌کنند.

اینترنت به دلیل قابلیت هایش، الگوهای چهارگانه شهروندی را تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر قرار داده است. به گفته درو راب (۲۰۱۳، ص ۳۱). دور نخواهد بود زمانی که آدرس پروتکل اینترنتی ما (آی پی) معیار احتساب شهروندی مان شود، نه آدرس فیزیکی مان.

در تاریخ معاصر ایران، پس از مشروطیت برای نخستین بار قوانینی درباره حقوق شهروندی به تصویب رسید و اصول نوزدهم و چهل و دوم قانون اساسی به حقوق شهروندان اختصاص یافت. با انقلاب مشروطیت، موضوع حقوق شهروندی، آن هم بی توجه به مسئولیت ها و وظایف و بدون آموزش همگانی، مطرح شد. انجمن های تشکیل شده در دوران مبارزات برای مشروطیت، نماد حکومت محلی و دخالت مردمان بر سر نوشت خودشان به شمار آمدند و قانون انجمن های ایالتی و ولایتی که مفصل تر از قانون اساسی بود، چون الحاقیه ای به قانون اساسی افزوده شد تا شهروندی جایگاه مناسب خود را بیابد. از آن هنگام تا امروز که سخن از اصلاح قانون شوراها به میان آمده است، کمابیش در هر کابینه ای به گونه ای قانون انجمن های شهر و شوراها زیرومی شود، یا قانون موجود کنار گذاشته و قانون تازه ای تدوین و تصویب می شود (پیران، ۱۳۸۵، ص ۳۴).

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی به حقوق ملت اختصاص یافته است که در آن تفتیش عقیده و تعرض به افراد به علت داشتن عقیده خاص (اصل بیست و سوم)، هتک حرمت و حیثیت بازداشت شدگان (اصل سی و نهم)، شکنجه برای گرفتن اقرار (اصل سی و هشتم)، بازرسی و نرساندن نامه ها (اصل بیست و پنجم) ممنوع و بر آزادی مطبوعات (اصل بیست و چهارم)، آزادی احزاب (اصل بیست و ششم)، حق تشکیل اجتماعات (اصل بیست و هفتم)، برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل بیست و نهم)، آموزش و پرورش رایگان (اصل سی ام) و برائت همگان (اصل سی و هفتم) تأکید شده است. ولی در این سال ها معنای این حقوق چنان بر جسته شده که پرداختن به حقوق شهروندی به گونه ای یکی از اولویت های نظام قضایی، سیاسی و اداری در آمده است. برای نمونه، ماده ۱۴۰ «قانون برنامه چهارم توسعه» «قوة قضاییه را مسئول تهیه «لایحه حفظ و ارتقای حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد» کرده است. این روند با تصویب ماده واحده

«حقوق شهروندی در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» ادامه یافته است. برای تحقق یافتن حقوق شهروندی باید به عوامل فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی در جامعه توجه شود. هر یک از این عوامل در جای خود در این زمینه اثر گذار است. اگر چشم بر زمینه‌های تاریخی یا نگرش‌های دینی حاکم بر دولت و جامعه بسته شود یا چندو چون ساختار سیاسی قدرت از نظر دور ماند، نمی‌توان امید داشت که توجه قانون اساسی به حقوق شهروندی به تنهایی تضمین‌کننده این حقوق در جامعه باشد. بر روی هم، در بیشتر قوانین وضع شده که مستقیم یا غیرمستقیم به گونه‌ای با شهر و شهروند پیوند دارد، جایگاه شهروند، یعنی شهروندی که بر خوردار از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی و نیز مسئولیت‌های ویژه است، در نظر گرفته نشده است. برای نمونه، در هر یک از قوانین از این دست، شهروندان با عنوانی ویژه مورد خطاب قرار گرفته‌اند و در همه آن‌ها از معنا و مفهوم شهروندی خبری نیست. برخی از عناوین گوناگونی که برای شهروندان به کار گرفته شده، عبارت‌اند از:

در قانون شوراها: انتخاب‌کنندگان؛

در زمینه پرداخت عوارض شهری: مؤدیان؛

در زمینه ساخت و ساز: مالکان؛

در حوزه تخلف ساختمانی: متخلفان؛

در زمینه اطلاع‌رسانی: عموم؛

در بخش تعزیرات: شهروندان (صرافی، ۱۳۸۷، ص ۶۳).

بنابر این باید مفاهیم حقوق شهروندی را بومی کرد و از ذیل فرهنگ و تاریخ و آیین‌های بومی بیرون آورد تا سازگاری بیشتری با جامعه داشته باشد و بتوان آن‌ها را درونی کرد (افضلی و حسام، ۱۳۸۹، صص ۱۱۰-۱۱۲).

از این رو ویژگی‌های شهروند به شرح زیر است:

شهروندان خوی همکاری و خودگردانی دارند و در کنار نگه‌داشت هویت‌های ویژه خود، عضویت‌شان در دیگر هویت‌های گروهی را نیز حفظ می‌کنند و برای تحقق این

هدف، با برپا کردن انجمن‌های گوناگون، منافع شخصی و عمومی را پیوند می‌دهند. شهروندان دارای نقش‌های جداگانه هستند و از حقوق، امتیازات و مسئولیت‌های این نقش آگاه‌اند و آن را پیگیری می‌کنند.

شهروند در کارهای عمومی جامعه مشارکت می‌کند و در واقع شهروندان در زمینه‌های گوناگون، از نگهداری امکانات عمومی و منابع طبیعی گرفته تا بازسازی مدرسه محل و آسفالت خیابان خود، احساس مسئولیت می‌کنند.

شهروندان با برپا کردن نهادهای مستقل از دولت، به مشارکت و نظارت بر تصمیم‌گیری‌های دولتی و اجرای آن‌ها می‌پردازند.

شهروند در مورد کارهای جامعه منتقد است و عقاید سنجیده‌ای دارد، اما فضیلت اصلی یک شهروند، میانه‌روی و انصاف در داوری و انتقاد است؛ یعنی یک شهروند در همان حال که نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به باد انتقاد می‌گیرد، هرگاه همین نهادها تهدید شوند، از آن‌ها دفاع می‌کند.

شهروند دیگران را شهروندی برابر با خود می‌داند و می‌پذیرد که ارزش و اعتبار و هویت آن شهروند به اندازه خود اوست.

حس مشارکت و سهمیم بودن، در سرشت یک شهروند، به مثابه یک ضرورت وجود دارد که حسی دلپذیر است (همان جا).

۲. مبانی حقوق شهروندی

آزادی‌های مشروع و اساسی در غرب، بر اساس مکتب لیبرالیسم تعریف شده است. از این منظر، مفهوم فلسفی آزادی با اصل حاکمیت اراده توجیه می‌شود. بر این مبنا، اروپاییان پس از گذراندن دوران فشارهای ناشی از حاکمیت کلیساهای فاسد و حکومت‌های ظالم، با تأکید بر حقوق طبیعی، بنیان حقوقی را نهادند که از گزند حکومت‌ها در امان بماند. بر این اساس، انسان‌ها بر اساس لیاقت‌ها و فضائلی که دارند، از این حقوق متمتع می‌شوند. اما به رغم این مبانی طبیعی و غیرقابل سلب، این حقوق در قانون تعریف می‌شوند و از این طریق قابل اجرا و دارای ضمانت خواهند بود.

دیدگاه دیگری که درباره حقوق وجود دارد، فرض وجود قرارداد است. در این مبنا، تشکیل حکومت نیاز به توافق اعضای بالغ جامعه دارد؛ اگر چه این قرارداد به صورت پیش فرض تصور شود و در عالم واقع رخ ندهد. حدود اختیار دولت و مردم بر اساس این توافق تنظیم می شود. از آنجا که مردم حقوق مطلق ندارند، نمی توانند حکومت مطلق نیز ایجاد کنند (معطی شیء «باید واجد شیء» باشد). بنابراین اگر دولتی از این توافق تخلف کند و حقوق مردم را نقض نماید، مشروعیت خود را از دست می دهد؛ ضمن اینکه این اندیشه در حقوق بین الملل نیز جریان دارد. مطابق این اندیشه، حقوق بشر و اسناد مربوط به آن، با پذیرش دولت ها تحقق پیدا می کنند و وجود حقوق فرای حقوق ملی و اراده دولت ها در این اندیشه منتفی است.

اما اشکال اساسی در این نظر آن است که از ایجاد حقوق بنیادین و فارغ از زمان و مکان درمی ماند و نمی تواند چنین نظام حقوقی ای را سامان دهد؛ ضمن اینکه افراد نمی توانند از برخی از حقوق خود (همچون حق حیات) صرف نظر کنند و دیگران نیز حق سلب این حقوق را ندارند و به این امر در این دیدگاه توجه نشده است.

یکی از مهم ترین آموزه های وحیانی که محور مشترک ادیان الهی است، اثبات کرامت انسانی است؛ چرا که این امر انسان را از ارتکاب گناهان و تعدی به حقوق دیگران باز می دارد. باز کردن اغلال و زنجیرهایی که طواغیت بر دست و پا و اندیشه بشریت بسته اند، آرمان انبیا و اولیاء الله بوده است.

برخی از حقوق انسانی را می توان با طبیعت انسان اثبات کرد. نیاز و میل طبیعی انسان به سمت جنس مخالف و علاقه به تشکیل خانواده و فرزندان می تواند سندی برای مطالبه این حقوق باشد. وجود یک استعداد بالقوه در وجود انسان نیز می تواند ادله اثبات این حق برای ابنای بشر محسوب شود. در روایات اسلامی نیز آمده است که از دست کسی که در وجود خود احساس کرامت نمی کند، مصون نیستید. یادار جای دیگر گفته شده است کسی که در وجود خود احساس کرامت می کند، آن را به گناه نمی آلود (غمامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷).

مبنای حقوق در اسلام، اندیشه های انسان شناسانه و جهان بینی خاصی است که تا

به آن‌ها توجه نشود، نه فلسفه احکام شناخته می‌شود و حدود اجتهاد معلوم می‌شود، نه شناخت و اجرای حکم میسر خواهد شد. پذیرش مسئولیت انسان در برابر خداوند و رابطه عبودیت در تعیین حدود حقوق انسان بسیار مؤثر است.

اما اثبات وجود حقوقی مشترک برای جمیع افراد یک جامعه یا تمام ابنای بشر نیاز به اثبات حقیقت و ذات مشترک این انسان‌ها دارد. تازمانی که کثرت‌ها بر اندیشه بشر حکومت می‌کند، اثبات قدر مشترک انسان‌ها چندان ساده نیست و نمی‌توان برای همگان حقوق برابر و شامل تصویب کرد. مفهوم فطرت در اسلام، معنای کاملی را در بیان قدر مشترک انسان‌ها دارد. فطرت در معنای خاص در برابر طبیعت قرار می‌گیرد. اسلام با پذیرش دو بعد طبیعی و روحانی برای انسان، اصالت را به روح می‌دهد. فطرت در این معنا، حاکی از روح مجرد و ملکوتی انسان است. روح انسان‌ها از دمیده شدن روحی الهی ارزشمند شده است.

فطرت حقیقتی یکسان و همگانی در میان انسان‌هاست که آن‌ها را به سمت کمال و حقیقت سوق می‌دهد و جامع حقیقت انسانی است. بر اساس نظریه فطرت، انسان دارای ادراکات و گرایش‌های فطری است. بر این اساس نمی‌توان انسان‌ها را صرفاً ظروفی خالی تصور کرد. فطرت ویژگی‌های عمده‌ای دارد که برای اثبات حقوق بشر و شهروندی، ما را به مطلوب می‌رساند:

یکم: همگانی است؛ یعنی همه افراد، فارغ از دین و دولت، از آن برخوردارند.
دوم: موهبتی و غیر اکتسابی است و همه انسان‌ها از بدو تولد از آن برخوردارند؛ از این رو برای اثبات وجودش نیازی به احراز شرایط و مقدمات خاصی نیست.

حق آزادی، تعالی و کمال همگانی است؛ چرا که هماهنگی تشریع و تکوین طلب می‌کند که انسان‌ها بتوانند به غایت مطلوب از خلقت جهان که همان کمال و تعالی است، دست یابند و این امر میسر نمی‌شود جز با اختیار و آزادی انسان‌ها در انتخاب راه و حرکت به سوی کمال. با توجه به آنچه گفته شد، منشأ حقوق در اسلام یا فطرت است یا طبیعت. البته سهم این عناصر در تکوین حقوق بشر به یک اندازه نیست و در تعارض میان این ریشه‌ها، فطرت دارای ارزشی بالاتر است و هموست که انسان را به هدف غایی‌اش، یعنی کمال، رهنمون می‌شود.

۳. شهروند الکترونیک

کلمه شهروند مرکب از دو کلمه «شهر» که جامعه انسان‌ها را دربر می‌گیرد و «وند» به معنای اعضای وابسته به این جامعه، شکل گرفته است. اولین بار افلاطون در کتاب جمهوریت خود به مفهوم شهروند اشاره کرده و آن را رکن اساسی جامعه آرمانی خود یا همان مدینه فاضله به شمار آورده است. همین‌طور ارسطو هم شهروند را فردی قلمداد می‌کند که در حکمرانی و فرمان‌برداری یک جامعه سهیم باشد (ایران صدا، ۱۳۷۸). اما اوج شکوفایی مفهوم شهروندی در دوران رنسانس و سپس انقلاب فرانسه رخ داد و همین‌طور سیر تاریخی مراحل شهروندی سپری شد تا به امروز رسید.

شهر اطلاعاتی نیازمند شهروند اطلاعاتی است. بازسازی سرمایه‌داری به همراه فناوری جدید منجر به تحول اجتماعی و در نتیجه تحول شهری شده است. در چنین شهری تحولات عظیم جامعه، شهروندان را به سمتی سوق می‌دهند که مهارت زیستن در چنین جامعه‌ای را پیدا کنند.

افرادی که مهارت استفاده از ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات، شامل رایانه، اینترنت، تلفن همراه و سایر ابزارهای نوین، را داشته باشند و بتوانند از این ابزارها در جهت انجام امور زندگی روزمره خود، مانند ثبت نام در موارد مختلف، امور بانکی، تماس با ادارات، شرکت در نظرسنجی، رأی‌گیری الکترونیکی و سایر امور زندگی استفاده کنند، شهروند الکترونیک هستند (شهر الکترونیکی اراک، ۱۳۷۸). به‌طور کلی، شهروند الکترونیکی فردی است که با فناوری اطلاعات و ارتباطات آشنایی داشته باشد و فرهنگ استفاده از خدمات شهر الکترونیک را داشته باشد (Singh & Sahu, 2008). دولت و شهر الکترونیک زمانی به اهداف خود دست می‌یابند که شهروندان به عنوان دریافت‌کنندگان خدمات، توانایی و قابلیت جذب و استفاده از خدمات را داشته باشند. رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات جهان را به‌سوی دنیای مجازی، دولت و شهر مجازی پیش می‌برد و این منجر به پدید آمدن شهروند مجازی نیز می‌شود. نکته مهم این است که با توجه به سرعت زیاد پیشرفت فناوری و تحولات اجتماعی در شهر الکترونیک، نظام‌های آموزشی و تربیتی باید

به گونه‌ای باشند که شهروند هم‌زمان با ورود به عرصه فناوری جدید، هنجارهای رفتاری متناسب با ارزش‌های فرهنگی رانیز بیاموزد.

شهروند الکترونیک (citizen-e) کسی است که از حداقل دانش لازم درباره مفاهیم پایه فناوری اطلاعات و ارتباطات برخوردار است، توانایی برقراری ارتباط با اینترنت و ارسال و دریافت پیام‌های الکترونیکی از طریق پست الکترونیک را دارد و همچنین اطلاعات، خدمات، کالاها و نرم‌افزارهای مورد نیاز خود را از طریق اینترنت جست‌وجو می‌کند. به عبارتی دیگر، شهروند الکترونیک به شهروندی گفته می‌شود که توانایی استفاده از خدمات برخط (آنلاین) دولت‌ها را در حد مطلوب داشته باشد. در واقع شهروندان الکترونیک همان کاربران جوامع اطلاعاتی هستند.

در زندگی امروزی، به دلیل تعدد وظایف شهروندان، هر فرد نیازها و وظایف گوناگونی دارد و برای رفع بسیاری از نیازهای خود، مجبور به استفاده از شیوه‌های آسان و کم‌هزینه‌تر است. یکی از روش‌های جایگزین انجام فعالیت‌های روزمره شهروندی، مانند پرداخت قبوض، پرداخت عوارض، انجام امور بانکی، دریافت مجوزها، خرید و فروش، آموزش و غیره، استفاده از ابزارهای فناوری اطلاعاتی و ارتباطی است. شهروند الکترونیک کسی است که توانایی انجام وظایف روزمره‌ای را که ایفای نقش‌های متفاوت در طول زندگی برای وی به وجود می‌آورد، با کمک ابزارهای الکترونیکی داشته باشد.

۴. حقوق شهروندی در شهر الکترونیک

آزادی‌های مشروع و اساسی در غرب، بر اساس مکتب لیبرالیسم تعریف شده است. از این منظر، مفهوم فلسفی آزادی با اصل حاکمیت اراده توجیه می‌شود. بر این مبنا، اروپاییان پس از گذراندن دوران فشارهای ناشی از حاکمیت کلیساهای فاسد و حکومت‌های ظالم، با تأکید بر حقوق طبیعی، بنیان حقوقی را نهادند که از گزند حکومت‌ها در امان بماند. بر این اساس، انسان‌ها بر اساس لیاقت‌ها و فضائلی که دارند، از این حقوق متمتع می‌شوند. اما به رغم این مبنای طبیعی و غیرقابل سلب، این حقوق در قانون تعریف می‌شوند و از این طریق قابل اجرا و دارای ضمانت خواهند بود.

دیدگاه دیگری که درباره حقوق وجود دارد، فرض وجود قرارداد است. در این مبنا، تشکیل حکومت نیاز به توافق اعضای بالغ جامعه دارد؛ اگرچه این قرارداد به صورت پیش فرض تصور شود و در عالم واقع رخ ندهد. حدود اختیار دولت و مردم بر اساس این توافق تنظیم می شود. از آنجا که مردم حقوق مطلق ندارند، نمی توانند حکومت مطلق نیز ایجاد کنند (معطی شیء «باید واجد شیء» باشد). بنابراین اگر دولتی از این توافق تخطی کند و حقوق مردم را نقض کند، مشروعیت خود را از دست می دهد؛ ضمن اینکه این اندیشه در حقوق بین الملل نیز جریان دارد. مطابق این اندیشه، حقوق بشر و اسناد مربوط به آن، با پذیرش دولت ها تحقق پیدا می کنند و وجود حقوق فرای حقوق ملی و اراده دولت ها در این اندیشه منتفی است.

اما اشکال اساسی در این نظر آن است که از ایجاد حقوق بنیادین و فارغ از زمان و مکان درمی ماند و نمی تواند چنین نظام حقوقی ای را سامان دهد؛ ضمن اینکه افراد نمی توانند از برخی از حقوق خود (همچون حق حیات) صرف نظر کنند و دیگران نیز حق سلب این حقوق را ندارند و به این امر در این دیدگاه توجه نشده است.

یکی از مهم ترین آموزه های وحیانی که محور مشترک ادیان الهی است، اثبات کرامت انسانی است؛ چرا که این امر، انسان را از ارتکاب گناهان و تعدی به حقوق دیگران باز می دارد. باز کردن اغلال و زنجیرهایی که طواغیت بر دست و پا و اندیشه بشریت بسته اند، آرمان انبیا و اولیاء الله بوده است.

تحولات اقتصادی و پیشرفت در زمینه ارتباطات و انقلاب اطلاعاتی و دیجیتالی، همه بخش های جهان و جوامع را به هم نزدیک تر کرده است. حقوق بشر به نحو روزافزونی به عنوان یک نیروی اخلاقی وحدت بخش از مرزهای محلی و ملی فراتر رفته و به مردم و گروه های اجتماعی در اقصا نقاط جهان این قدرت را داده که از صاحبان قدرت بخواهند مسئولیت، محافظت، پیشبرد و ارتقای حقوق انسانی آنان را بر عهده بگیرند.

جامعه جهانی امروز به سمتی حرکت می کند که در آن، مفهوم شهروندان به افرادی اطلاق می شود که مسئولیت پذیر، پاسخگو و فعال، کمک دهنده و دارای نقشی مؤثر در فرایند توسعه

ملی باشند و منفعل، ساکن و مددجو نباشند. از این رو حصول اطمینان از کاربرد فناوری اطلاعات در همه ابعاد زندگی و سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجب تحولی بزرگ در شیوه زندگی، کار و فعالیت آن‌ها و از حقوق اساسی هر شهروندی به حساب می‌آید. در چنین جامعه‌ای، توانمندی شهروندان در پردازش، ذخیره، انتقال، تولید و به کارگیری داده، اطلاعات و دانش از اهمیت بسزایی برخوردار است. در سایه تحقق حقوق ملت در چنین جامعه‌ای، افراد شایسته، با مهارت، دارای شوق و انگیزه، پاسخگو و نوآور می‌توانند در ارتقای سطح کیفیت زندگی فردی و اجتماعی یک شهر و حتی کشور وظایف بزرگی را بر عهده گیرند. این گونه شهروندان قادرند در بازار جهانی فعالیت کنند و به مبادله ثروت و دانش خود، به دور از هر گونه محدودیت جغرافیایی، فیزیکی و اقتصادی، در کوتاه‌ترین زمان و در هر مکانی مشغول شوند و شکل دهنده اقتصادی متنوع، توأم با افزایش قدرت رقابت باشند. در جامعه‌ای که حقوق و قوانین الکترونیکی حاکم بر فضای دیجیتال در آن رعایت شود، قدرت جذب دانش و استعداد از اقصا نقاط جهان نیز امکان پذیر می‌شود. از این رو دسترسی به جامعه اطلاعاتی در سطح ملی و منطقه‌ای و توسعه شهر الکترونیک با ایجاد شهرهای الکترونیک و کاهش زمان و هزینه ارائه خدمات به شهروندان، نیازمند فراهم آوردن فرصت‌های برابر، عادلانه و امن اطلاعاتی برای همه شهروندان توأم با رعایت حقوق فردی و اجتماعی آنان است (ناصری، ۱۳۸۶).

نتیجه

حقوق شهروندی هدیه الهی و جزء حقوق ذاتی و فطری انسان‌هاست و از صفات انسانی محسوب می‌شود. حقوق شهروندی حقوقی جهانی است؛ زیرا حق مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر فرد در هر مکانی و از هر رنگ، نژاد، جنس، زبان و مذهبی که باشد، استحقاق برخورداری از آن را دارد. حقوق شهروندی منبعث از تعالیم اسلام است. این مفاهیم امروزه جهانی شده و ارزش معنوی یافته است.

در بیشتر متون علمی و مطبوعات و حتی بخش نامه‌ها، این دو عنوان گاهی به جای هم به کار برده می‌شوند. نمونه بارز آن در مجموعه نه‌جلدی حقوق شهروندی انتشارات معاونت

حقوقی داد گستری است که در آن مجموعه، در مورد انواع شهروندی در زمینه حقوق خانواده، حقوق ملکی، حقوق شهری و... سخن گفته شده که منظور همان شهروندی به معنای عام آن و تابعیت است و این دو مفهوم به جای هم به کار برده شده‌اند. در متون حقوق بشر و اعلامیه‌های حقوق بشر و حقوق طبیعی، این دو مفهوم بیشتر به جای هم به کار برده می‌شوند. امروزه بحث حقوق شهروندی یکی از مباحث داغ مطبوعات است که در آن خلط و سیعی بین حقوق شهروندی و شهروند، حقوق تابعیت و متبوع، و حتی حقوق طبیعی و حقوق بشر وجود دارد. در واقع تلقی افراد غیر متخصص از حقوق شهروندی همان حقوق شهروندی به معنای عام آن و استفاده آن به جای حقوق بشر و حقوق طبیعی و فطری انسان است. بحث‌هایی در مطبوعات تحت عنوان آموزش حقوق شهروندی مطرح است که این خلط از مفهوم حقوق شهروندی را به اوج رسانده. یکی از استادان حقوق خصوصی تعریف خود را از شهروند این طور بیان می‌کند: «شهروندان در واقع عناصر انسانی یک کشور هستند که با رفتارها و اعمالشان، سطوح مختلف کشور را به عنوان یک فرد ساده یا یک مدیر عالی اداره می‌کنند. آن‌ها مجموعاً خانواده را می‌سازند که رکن جامعه محسوب شده و تربیت افراد را شکل می‌دهد و سپس نقش‌های گوناگونی را در عرصه خانواده و جامعه بر عهده می‌گیرند...»

اما حقوق بشر و حقوق شهروندی دو مقوله کاملاً مجزا نیستند. اجرای حقوق بشر به حقوق شهروندی بستگی دارد. حقوقی که انسان به دلیل حیثیت و کرامت ذاتی خود دارد (حقوق بشر) با حقوقی که انسان مقیم یک اجتماع باید داشته باشد (حقوق شهروندی) دو مقوله متضاد نیستند.

به طور خلاصه می‌توان گفت نسبت بین حقوق شهروندی و حقوق بشر، عموم و خصوص من وجه است. هر چند حقوق شهروندی و حقوق بشر در بسیاری از موارد به جای یکدیگر استفاده می‌شوند و بسیاری از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق مربوط به آن، حقوق شهروندی است و بسیاری از حقوق شهروندی ریشه در حقوق بشر دارد، تمیز بین آن‌ها امکان پذیر است. برای مثال حقوقی مثل حق زندگی (ماده

۳ اعلامیه)، منع شکنجه (ماده ۵)، حق مالکیت (ماده ۱۷)، حق آزادی بیان و عقیده (ماده ۱۹)، منع حبس و توقیف و تبعید خودسرانه (ماده ۹) مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر ناشی از حیثیت و کرامت ذاتی انسان است و حقوق بشر محسوب می‌شود. اما موادی در اعلامیه جهانی حقوق و دو میثاق مربوط به آن وجود دارد که به نظر نمی‌رسد ناشی از حیثیت و کرامت ذاتی انسان باشد و ابزار اجرا و محافظت از حقوق بشر و در واقع حقوق شهروندی است، نه حقوق بشر به معنای دقیق کلمه، مثل ماده ۸ اعلامیه در مورد حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه، ماده ۱۰ اعلامیه در مورد رسیدگی در دادگاه مستقل و به‌طور علنی، ماده ۲۰ اعلامیه درباره آزادی تشکیل مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز، ماده ۲۱ اعلامیه درباره حق نایل شدن به مشاغل عمومی کشور، و بند ۳ همین ماده در انجام انتخابات به‌نحو عمومی و با رأی مخفی و موارد بسیاری نظیر آن که هر چند در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است، به نظر می‌رسد حقوق شهروندی است، نه حقوق بشر. همچنین در میثاق حقوق مدنی-سیاسی ۱۹۶۶ نیز موادی مثل ماده ۱۰ آن درباره نگهداری متهمان و محکومان به‌صورت جداگانه، ماده ۱۱ آن درباره منع زندانی کردن افراد به دلیل عدم قدرت برای اجرای تعهدات قراردادی و ماده ۱۴ آن در مورد حق سؤال متهم از شهود، به نظر می‌رسد که از حقوق شهروندی است، نه از حقوق بشر. در مقابل، مواردی وجود دارد که بین حقوق بشر و حقوق شهروندی مشترک است؛ یعنی هم ناشی از حیثیت و کرامت ذاتی انسان و هم به دلیل زندگی در یک اجتماع معین است، و تحت تأثیر امکانات جامعه‌ای که شخص در آن زندگی می‌کند، می‌تواند متفاوت با جامعه‌ای دیگر باشد؛ مثل ماده ۱۲ اعلامیه جهانی در منع مداخله در زندگی خصوصی، امور خانوادگی و اقامتگاه و مکاتبات اشخاص، بند ۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی درباره تأمین سطح زندگی، سلامتی و رفاه شخص و خانواده‌اش و حمایت در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا و از کار افتادگی، بند ۲ ماده ۲۵ اعلامیه درباره حق بهره‌مندی ویژه مادران و کودکان از کمک و مراقبت و بهره‌مندی از حمایت اجتماعی و نیز ماده ۲۴ آن درباره حق استراحت و فراغت و تفریح برای اشخاص و محدودیت معقول ساعات کار.

شهر الکترونیک نیازمند شهروند الکترونیک است. بازسازی سرمایه‌داری به همراه فناوری جدید منجر به تحول اجتماعی و در نتیجه تحول شهری شده است. در چنین شهری، تحولات عظیم جامعه، شهروندان را به سمتی سوق می‌دهند که مهارت زیستن در چنین جامعه‌ای را پیدا کنند. در شهر الکترونیک افزون بر اینکه شهروندان در شهر مجازی و در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های الکترونیک حرکت می‌کنند، قادرند خدمات جاری خود را، همچون خریدهای روزمره، از طریق شبکه انجام دهند. البته باید به این نکته توجه کرد که شهر الکترونیک، شهری واقعی است که دارای شهروند، اداره‌ها و سازمان‌های مختلف و... است که در آن فقط ارتباطات و برخی تعامل‌های اجتماعی و تأمین بخش عمده‌ای از نیازهای روزمره از طریق اینترنت صورت می‌گیرد.

منابع

۱. آقابخشی، علی (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۲. افروغ، عماد (۱۳۸۷). حقوق شهروندی و عدالت. ج ۱. تهران: سوره مهر.
۳. افضلی، رسول؛ حسام، مهدی (۱۳۸۹). حقوق شهروندی در ایران. / اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۷۹ و ۲۸۰، ۱۰۶-۱۲۳.
۴. پروین، فرهاد (۱۳۸۷). حقوق شهروندی در سیره نبوی و حقوق ایران. پژوهش‌های اجتماعی / اسلامی، ۱۴ (۴)، ۸۹-۱۱۸.
۵. پللو، روبر (۱۳۷۰). حقوق شهروندی. ج ۱. تهران: چاپخش.
۶. پیران، پرویز (۱۳۸۵). حقوق شهروندی. ج ۲. تهران: شب‌رنگ.
۷. جنیدی، فریدون (۱۳۷۸). حقوق شهروندی. ج ۲. تهران: شب‌رنگ.
۸. صراف، مظفر (۱۳۷۸). حقوق شهروندی. ج ۱. تهران: چاپخش.
۹. غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۰). چرایی و چگونگی آموزش حقوق شهروندی. مجله حقوق روزنامه همشهری، ۱۲۷.

10. Brownlie, Ian (2010). *Principle of Public International Law*. Fifth edition. Oxford University Press.

11. Singh, A. K. & Sahu, R. (2008). Integrating internet telephones and call centers for delivering better quality e-governance to all citizens. *Government information quarterly*, 25, 477-490.

12. Coleman, S. & Blumler, J. G. (2012). The Internet and citizenship: Democratic opportunity or more of the same? In H. A. Semetko and M. Scammell (Eds.), *The SAGE handbook of political communication*, Thousand Oaks, CA: SAGE, 141-153.

۱۳. حقوق و فقه. وبلاگ تخصصی. <http://hoghough85.blogfa.com>

۱۴. اکبر نژاد، علی (۱۳۸۷). حقوق تا حقوق. وبلاگ شخصی <http://edalatar.blogfa.com>

۱۵. ایران صدا. «شهر مجازی». وبسایت تخصصی (آبان ۱۳۸۷).

<http://www.iranseda.ir/showFullItem/?r=123729>

۱۶. شهر الکترونیکی اراک. «حقوق شهروندی در سیره نبوی». وبسایت تخصصی (۱۳۸۷).

<http://arak.ir/ecity-infobase/55-ecity->